

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی

۳۱ اگست ۲۰۱۹

"قسمت اول"

مختصری بر، دروغ های

"جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

۱۲

به ادامه گذشته:

کارنامه "پرچم" در دوران "دیموکراسی تاجدار" در عرصه مناسبات خارجی "درخشانتر" می باشد. چه به مثابه امتداد منطقی سیاست ها و تشکیلات (ک. ج. ب.) مانند یک نماینده رسمی شوروی مدافع تمام سیاستهای ضد انسانی آن کشور بود، چه آن سیاستها تجاوز نظامی و حمله بر بلغاریا می بود و یا چکسلواکیا، چه خیانت به خلق عرب می بود و یا خلق کمبوج (شوروی در همسویی با اشغالگران امریکائی کشتیهای حامل تسلیحات امریکائی را در دریای میکونگ بیهوده نموده بود) برای آنها یک چیز مهم بود شوروی و باز هم شوروی (سمبول شوروی پرستی افراطی پرچمی ناب، شخص "بیرک کارمل" بود).

برای آنها نه سیاست اعلان شده بیطرفی مثبت و فعال مطرح بود و نه هم جغرافیای سیاسی منطقه. دوست شوروی دوست آنها و دشمن شوروی دشمن آنها بوده، یک لحظه به مثابه یک افغان منافع تاریخی کشور خود را در نظر نداشتند، (بلافاصله باید افزود که در تعمیم این سیاستها جناح "خلق" دست کمی از جناح "پرچم" نداشت) چه بنابر گفته یکی از استادان ظریف و بذله گوی وطن، آنها دوگوش یک خر و یا دوحری بودند که به یک عمارت خشت می بردند. این "افتخارات مبارزاتی!!!" در دوران به قدرت رسیدن و حاکمیت "جمهوری داوود"، "درخشانتر" از سابق تجلی نمود. چنانچه خود نیز گویند:

در صفحه (۳۷) "قدوس غوربندی" در کتابش می نویسد: "به این اساس هر دو جناح (حدخا) در حالی که جای پای خود را در اردو مستحکم می کردند در افشاء و سرکوب دسایس پیهمی که علیه جمهوری "داوود" صورت می گرفت نیز سهم فعال داشتند، باید اضافه نمود که جناح "پرچم" در خنثی نمودن این توطئه ها همکاری بیشتر داشت"

"جناب" کشتمند خود در زمینه چگونگی مبارزات پیگیر حزب شان چنین می نگارد:

صفحه (۲۵۱) کشتمند: "... رهبری حزب در نخستین روزهای اعلام جمهوری ابلاغیه ای را به نشر رسانید که در آن از تمام اعضای حزب تقاضا شده بود تا: از نظام جدید پشتیبانی نمایند و در صورت ضرورت به دفاع از آن در مبارزه علیه ارتجاع داخلی و دسایس امپریالیزم برخیزند"

در همین رابطه از قول "فقیر محمد ودان" نویسنده کتاب (دشنه های سرخ) که خود یکی از "پرچمیهای" بالارتبه بود، می بینم که اولاً "آقای اعظم سیستانی" چه کسی بوده و بعداً دید وی را در عین موضوع نقل خواهم کرد: صفحه (۶۷) کتاب (دشنه های سرخ): "دانشمند افغانی کاندیدای آکادمیسین * محمد اعظم "سیستانی" که خود در زمان ریاست شورای انقلابی "ببرک کارمل" عضو هیأت رئیسه شورای انقلابی جمهوری افغانستان بود و در این موقع از جمله همکاران نزدیک او در شورای انقلابی محسوب می شد"

صفحه (۵۹) کتاب (مقدمه ای بر کودتای ثور و پیامد های آن در افغانستان) نوشته "اعظم سیستانی" " اما پرچمیها هوشیارتر از داوود بودند، آنها با سرعت دست به عمل زدند و در قدم اول صدها تن از معلمان جوان وابسته به گروه خود را به معرفی نعمت الله پژواک وزیر معارف به وزارت داخله انتقال دادند و در یک عده ولسوالیهای پر جمعیت کشور مقرر کردند. این افراد که بیشتر به قشر بی بضاعت و کم درآمد معارف منسوب بودند در مقام قدرت نتوانستند جلو حرص خود را بگیرند و به دست درازی به جان و مال مردمی که ادعای دفاع از حقوق آنان را داشتند، آغاز کردند. یکی از اینها در موسی قلعه ولایت هلمند به عفت زن جوان شوهرداری تجاوز کرد و شوهر عارض که برای دادخواهی به کابل آمده بود، چون به داد او کسی گوش نداد، در صحن وزارت عدلیه در عمارت دارالامان خود را آتش زد و انتحار نمود."

این بود مبارزات "افتخار آمیز" پرچمیها در زمان "داوود" که باید به آن قتل "میوندوال" به وسیله پرچمیها، قتل "میر احمد شاه" جنرال... و اجساد یافت شده از زمان وزارت "فیض محمد پرچمی" در قلعه زمان کابل را نیز افزود. خوانندگان عزیز!

با تمام جنایاتی که خاندان غدارطلائی از آغاز حاکمیت این خاندان تا مرگ آخرین حکمران آنها انجام داده اند، همانطوری که در کنار این خاندان الله نواز خان ها، احمد شاه خانها... نمی توانند از خاطره ها بروند هیچ کس نمی تواند بر جنایاتی که (حدخا) به ویژه پرچمی ها در دوران حاکمیت دوباره داوود در حق خلق در بند ما انجام داده اند پرده استتار کشد هر چند مانند نمونه بالا از نزدیکان "ببرک" هم باشد. چه آن جنایات در کتیبه خرائین تاریخ درج و هیچ کس را یارای زدودن آن نیست.

در همین رابطه باید مختصراً اضافه نمود، تا زمانی که "داوود" به سیاست خود در قبال شوروی تجدید نظر نکرده بود (از قول: محمد غوث، دستگیر پنجشیری، نبی عظیمی، شخص کشتمند در صفحه (۲۶۹) کتابش و سایر نویسندگان) (حدخا) در تمام عرصه ها بنابر دستور سفارت شوروی و شخص "پوزانف" سفیر آن کشور، از هیچ خدمتی برای رژیم کودتا و هیچ دناستی در حق مردم ما دریغ نورزیدند که از آنجمله می توان از تدوین و ارائه لست رهبران، کادرها و فعالان جنبش دیموکراتیک نوین به استخبارات رژیم کودتا (مصونیت ملی)، تشدید فشار اداری و بیروکراتیک به وسیله افراد سطح بالای (حدخا) علیه فعالان آن جنبش، تلاش پیگیر به غرض به دام انداختن افراد مخفی آن جنبش، توطئه و به زنجیر کشیدن مخالفان (حدخا) اعم از مسلمان، دیموکرات، کمونیست و... نام برد. خدمت خائنه و ضد مردمی آنها

پاورقی

* از کاربرد واژه "کاندید اکادمیسین" و سایر واژه هائی که به وسیله حاکمیت فرهنگی روسها در زمان اشغال وطن ما توسط آنها رواج یافته بود و برای افراد صاحب درک تداعی حاکمیت استعمارروس و کشتار خلق ما به وسیله آنها را می کند، معذرت می خواهم، هرچند گرفته شده از جای دیگری باشد.

به قدری علنی و آشکار بود که در ادارات دولتی و نهاد های نزدیک به دولت، موجودیت یک عضو (حدخا) به مثابه موجودیت مصونیت ملی تلقی شده همه مردم احتیاط های لازم را می کردند.

اما آنگاهی که "داوود" دیگر نتوانست فشارها و بد قولی های "اتحاد شوروی سوسیالیستی" آنروز را بیشتر از آن تحمل کند و در صدد چرخش به غرب و ابادی آن در منطقه گردید، (حدخا) نه تنها زیر فشار مستقیم (ک. ج. ب.)، با وساطت "شاه محمد دوست" - به اعتراف کشتمند - ، "پوزانف" و به اصطلاح احزاب برادر (روزیونیست های وابسته به شوروی در عراق و حزب توده ایران) سند وحدت را بین دو شاخه ای که دشمن خونی هم بودند و تاریخ نیز آن دشمنی را کاملاً آشکار نمود، امضاء کردند، بلکه مشترکاً به توطئه علیه ولینعمت شان (دولت داوود) آغاز و ضمن کرنش و ادامه خدمات قبلی به غرض اغفال "داوود" دشنه همزیستی مسالمت آمیز روزیونیستی را از آستین درآورده در نخستین گام، حلقوم "داوود" و خانواده اش را دریدند تا درس عبرتی باشد برای آیندگان در درک مفهوم "همزیستی مسالمت آمیز روزیونیستی".

جهت حفظ تسلسل تاریخی "افتخارات مبارزاتی" پرچم، "رهبری" و "قربانی" های بشمارش در زمان حاکمیت خود شان * (حدخا) ناگزیر باید به ادعای قبلی "جناب" کشتمند برگردیم. از میان تمام آن ادعاهای بلند بالا با در نظر داشت گنجایش این مختصر، فقط نکات آتی را اندکی بیشتر می شگافم:

نقش تعیین کننده در براندازی رژیم و ادامه مبارزه علیه آن، قربانی دهی بیشمار، نقش احزاب اسلامی در سرکوب جنبش انقلابی در آن مقطع زمانی، ضربت خوردن سایر سازمانها و "جان سختی" پرچم.

از آنجائی که در رابطه با "نقش تعیین کننده پرچم" و "براندازی رژیم امین به وسیله آنها" در بخش تجاوز شوروی بالای افغانستان به تفصیل خواهم نوشت، عجلتاً جهت خود داری از تکرار به طرح نکات دیگر می پردازم.

نخست از همه باید نوشت که بنابر اعتراف "آقایان" کشتمند، غوربندی، پنجشیری و عظیمی (حدخا) در زمان حاکمیت "داوود" فعالیت نیمه مخفی داشت که این فعالیت نیمه مخفی (حال آنها می گویند و من هم باور کردم و می خواهم با حرف خودشان به بحث ادامه دهم ورنه کمتر کسیست که از تقاضا های مکرر "تره کی" برای "داوود" و اظهار آمادگی اش به خدمت و همکاری عام و تام "کارمل" و ایادی وی با آن نظام در تمام زمینه ها مطلع نباشد) به اصطلاح ضد دولتی، نه تنها در مناسبات درونی شان در طی آن دوره نقشی نداشت و همه همدیگر را می شناختند و با امضای سند وحدت باز هم به اعتراف نویسندگان نامبرده شده، به جز بخش نظامی، سایر بخشها از طریق ایجاد کمیته های مشترک در هم مدغم گردیده و مخفی کاری بین خود آنها تا حدود زیادی از بین رفت بلکه بعد از "فاجعه ثور" و تصرف قدرت دولتی هرآنچه در "دیگ" که چه حتی در پسخانه هم داشتند برای خود شان و تمام مردم علنی گردید. بدین معنی که حین تشدید تضادهای درونی جناحها، هردو طرف لست کامل طرف مقابل را در دست داشته و می توانستند آن را علیه یک دیگر به کار گیرند.

ادامه دارد

پاورقی

* از نظر مردم تضادهای درونی (حدخا) و جنگ قدرت بین خودشان هرچه بوده باشد نافذ ضدیت و خصومت خونین آنان علیه مردم ما و نیروهای انقلابی شده نمی تواند چه آنها در همه حال عضو یک حزب بودند و این که به روی یک دیگر نیز شمشیر کشیدند ناشی از خصلت ذاتی جنایتکارانه حزب بود.